

خانه‌های محقر در میان خرابه‌های بت‌خانه‌ها و قصرها بوده و دیگر ولایتِ مصر در مابین ولایتِ عثمانی و عرب افتاده که با دقت و صداقت قول الهامی در باره ویرانگیش وقوع یافته که زمینِ مصر در میان زمین‌های ویران و شهرهایش را در میان شهرهای خراب شده خراب خواهند ماند * و ظلم و خرج و غارت مکرر که مدت طولانی در آنجا عادت شده است و پیشکش و رشوه زیاد که قبل از این ایام هر پاشای عثمانی بجهت حکومتِ مصر میداد پس طمع گلی که در آنجا نموده باعث آن گشته که موافق قول الهامی آن مملکت خالی باشد از آنچه اول پُر بود و دیگر این احوالات را آشکار نموده چه طور زمین مزبور بجهت دست بیگانه‌گان ویران شده و به چه نوع بدست شیران فروخته شده است * و آیا در باره مصر از اقوال الهامی کلمات دیگر بیشتر آشکار و واضح و یا اینکه مقدمات عجیب‌تر و یا نسبت بعقل انسان دور و غیر ممکن تر می‌تواند شد از آنکه در باب مصر واقع گشته چون سلسله طولانی پادشاهان مملکت مسطور در زمانهای نخستین دنیا ابتدا شده و هنگامی که این سلسله هنوز بهم نشکسته عاقبتش از الهام اعلام گردید و سعی بیهوده که منافقان پیشترها کرده اند که از سلسله مرقوم سلاطین مصر و طول سلطنت ایشان ثابت نمایند که آن دولت از طوفان حضرت نوح قدیم تر بوده پس این خیال منافقان مسطور هرچند اعتماد نداشت لیکن طریق عجیب اقوال الهامی را در باب ولایت مزبور پُر هویدا مینماید و هرچند گذارش دو هزار سال که در آن مدت مملکت مصر همیشه از اوقات حاکم از اهل خود داشت پس بعقل انسان ناممکن مینماید که احوالات اعلام الهامی وقوع یافته باشد و لیکن مقدمات این دو هزار سال گذشته آن اقوال را پُر تصدیق میکند و هرچند مملکت مزبور بسیار از اوقات بر ولایت یهودیه و بر قبائل قرب دیگر ظلم کرده لیکن پیغمبران بنی اسرائیل پیش اعلام نمودند که عصای سلطنتش رفع خواهد

شد و دیگر فرموده که آن مملکت که پادشاهان و سلاطینش بسیار بوده اند پس بار دیگر سلطانی از اهل خود نخواهد داشت و بواسطهٔ اجنبیان ویران خواهد گردید و انبیای مذکور دیگر فرموده اند که مصر مملکتِ پستی بلکه پستترین ممالک می شود و خودش ویران در میان ویرانه‌گی افتاده و بار دیگر بر طوائف برتری نخواهد نمود پس پیغمبران بنده‌گی و مسکینی و حقیری آن ولایت را پیشتر فرموده اند هر چند مسکینیتِ زمان گذشته و حال او به بزرگواری و معموری قدیمش بیشتر شباهت ندارد از آنکه خانه‌های مسکین وی بعماراتِ هرمان داشته باشد و چون این اقوال الهامی بدین طریق وقوع یافته پس دلیل و برهان شده که آن کلمات از الهام خداوند عالم می باشد * و اقوال الهامی در باب نینویه و بابل و صور و مصر روی هم ملاحظه گردد پس از مقدمات بی ایراد آیا قضایای شهرها و ممالک مزبور آن نتیجه را نمیدهد که زمین بنی اسرائیل و بلاد اطراف ایشان حقیقتِ اقوال الهامی را در بارهٔ خودشان تصدیق و مدلل نمود و دیگر که آن کلمات مقدس چون بجهتِ مقدمات واقع شدن آن الهامات محقق و مستحکم شده پس آیا این احوالات نیز گواهِ برهان بحقیقتِ دین مسیحی نمیشود و هر چند ویرانه‌گی مذکور از دستِ انسان بوده و بجهتِ دشمنانِ دین مسیحی بعمل آمده پس هر گاه يك کلام الهامی در آن باب اعلام نمی گشت کیفیاتِ ممالکِ مذکور بهمین طریق واقع میگردد پس خود همین فرمایشات از الهامِ خدا می باشد * و خراب شدن دولتهای مذکور این الهامات را با دقتِ تمام تصدیق کرده و بطریقِ برهان و اعجاز در باب الهام کتاب مقدس دلیل قاطع میگردد پس از چه بخت و طالع بوده که بعضی از داناترین منافقان بجهتِ اثباتِ کفرِ خود همین مقدمات را اختیار کردند و هر گاه با دل صاف آن احوالات را ملاحظه نموده باشند پس در همان خرابها واقع شدن اقوال الهامی را می یابند پس بضد آنکه دلیل از خرابهای مذکور بخلاف

حقیقت دین مسیحی اقامه نمایند خرابیهای مزبور هر قدر زیاد میباشد پس برهان قاطع در باره اقوال مقدس قائمتر میگردد پس در باب اقوال الهامی که گویا قلعه دین باشد علم منافقت را نتوان نصب نمود * و هر واقعه که ولئی مذکور مرقوم ساخته بر خلاف خیال کفر خود آمده که از زبان خود ملزم گردیده پس آیا حیلۀ بزرگتر و یا آشکارتر می توان شد از آنکه اقوال نبوی مسطور را بر کنار گذاشته پس از همان مقدمات دلیلی را بخلاف حقیقت دین مسیحی ساخته که جهت واقع شدن قول الهامی می باشد و آیا برهان قاطع در باب الهام بیشتر هویدا و آشکار تواند شد از آنکه این الهامات کیفیات مذکور را بظهور رسانیده است *

باب دوازدهم

در حوادث اهل عربستان

بدان که هر چند احوالات عرب در خصوص بسیار واقعات غریب بوده از کیفیت بنی اسرائیل خیلی تفاوت دارند مع هذا آنها در قول نبوی آشکارا و مختصراً هویدا گردیده چون در باره اسمعیل ابن ابراهیم التخلیل در آیه ۱۲ فصل ۱۲ سفر تکوین یعنی کتاب اول تورات موسی پیش فرموده که او مرد وحشی خواهد بود که دست او بصد هر کس و دست هر کس بصد او باشد و در حضور تمامی برادرانش ساکن خواهد بود و باز (از آیه ۲۰ فصل ۱۷ همان سفر است که) * * * او را برکت داده ام و او را بارور گردانیده بغایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را آمت عظیمی خواهم نمود * و در قول مذکور پس احوالات اسمعیل با کیفیات اولادش یکسان

شده که همهٔ ایشان همان اخلاق را داشته اند و شهادتِ تواریخ و گواهی که دست بدست رسیده و فخرِ دائمی را که اعراب کرده و زبان ایشان و رسمِ ختنه که از جدِ خودشان یعنی از حضرت ابراهیم التخلیل میراث مانده پس تمامی این مقدمات قولِ مقدس را تصدیق کرده که فی الواقع آن قبائلِ اولادِ اسمعیل میباشند و واقع شدنِ قولِ مذکور معلوم است و گویون تاریخ نویس مزبور نیز هر چند سعی کرده که حق آن قول را رد نماید لیکن آخر الامر اقرار کرده که باوجود اینکه بعضی از قبائلِ عرب در زیر دستِ سلطنتِ قومِ دیگر گاهی افتاده باشند لیکن کلِّ عرب هرگز مغلوب نشده اند و دیگر که قدرتِ لشکرهای سسپترس پادشاه ذوالقدرِ قدیمِ مصر و کئی خسرو پادشاهِ مجللِ ایران و پمپی و تراجن که یکی سردارِ مظفر و دیگری امپراطورِ بزرگِ اهلِ روم بوده پس لشکرِ اینها تمامی قبائلِ عرب را نتوانستند مغلوب سازند * و باوجود آنکه بعضی از طوائفِ عرب بزیر سلطنتِ دیگر افتاده لیکن قولِ مقدس در بابِ آزادهگی ایشان حق شده بحدی که در ایامِ قدیم و تازه در بارهٔ استقلالِ عرب مثال گردیده حالتِ آزادی که قبائلِ مزبور الحال دارند دلیل شده که آن قوم هرگز بآمره مغلوب نگشته اند چنانچه قومهای دیگر که در اطرافِ ایشان گاهی مسخر شده اند بلکه طوائفِ عرب همیشه از اوقاتِ موافقِ قولِ الهامی در حضورِ برادرانِ خودشان سکنتی ورزیده اند و واقعاً موافقِ قولِ مزبور قومی وحشی شده دستِ ایشان بصدِّ هر کس و دستِ هر کس بصدِّ ایشان می باشد * و در این باب معلوم می شود که اعراب از سائر طوائف و قبائلِ بنی آدم سلاح پوش و جنگ جویند پس عملِ ایشان غارت کردن است و حقیقتاً عادتِ عهد بستن بدولتهای دیگر ندارند هر چند بسیار وقتها از بعضی دولتهای قریب خودشان خرج در عوض غارت گرفته اند و باعثِ اخلاق و عاداتِ قبائلِ عرب از رسم و طبیعتِ ولایتِ خودشان نبوده چون مدتِ سیصد سال در سلطنتِ خلفای اسلام ممالکِ بسیار را گرفتند که خیلی

اختلاف با وطن خودشان داشته بلکه اکثر اقلیم معتدل را تصرف نمودند و دولت ایشان از سرحد هندوستان تا بکنار بحر مغرب که دریای اَتَلَنْطِقُ باشد طول کشید و از ممالک دولت روم قدیم بزرگتر شد هر چند رومیان صاحبان دنیا نامیده شدند و مدّت زمان سلطنت اعراب با چنین احوالات کافی بود که آن مدّت طولانی اختلاف قوم دیگر را تبدیل دهد و لیکن عرب در همان اخلاقی خود باقی ماندند و اما خواه در بلاد بابل و بغداد و خواه در وادیهای اسپندیول و خواه در کوه و دشت عربستان پس اولاد اسمعیل همیشه از اوقات همان اخلاق را داشتند که در قول مقدس نسبت بایشان پیش فرموده بود و در هر انقلاب حالات ایشان بی تغییر ماند که دست ایشان بصدّ هر کس و دست هر کس بصدّ ایشان دائماً شده است *

باب سیزدهم

در حوادث اهل افرکه که عبارت

از اولاد حام پسر نوح باشد

چون قضایای بنی اسرائیل و اعراب در مدّت زمانهای بسیار الهامات را که در باره خودشان اعلام شده بِالکَلِمَةِ تصدیق نموده پس مقدمات این زمان نیز نسبت به الهامات نبوی در باب اولاد حضرت نوح گواهی میدهد و طعنی که حام نسبت به پدر خود حضرت نوح زد و احترامی که یافث و سام نسبت بآن حضرت کردند پس این احوالات باعث الهامی در باب قضایای اولاد ایشان شد بی آنکه سبب آن واقعات بوده باشد و اما باعث

آن الهام هرچه باشد پس بدانکه حَقِیْقَتِ قَوْلِ الهامی را با واقع شدنش باید آزمود و در آن احوال پس حضرت نوح (در آیه ۲۵ فصل ۹ تکوین تا بیست و هفتمش) فرموده که * كِنَعَنَ ملعون باشد و نزد برادرانش بنده بندهگان باشد (۲۶) و هم گفت خداوند خدای سَامَ مبارک باشد و كِنَعَنَ بنده او باشد (۲۷) خدا یافث را توسیع دهد و در چادرهای سَامَ بنشیند و كِنَعَنَ او را بنده باشد * و اقوال مقدس که از طریق تواریح باشد چون حقیقت ساکن شدن هر یک از اولاد حضرت نوح موافق طبقات و احوالات خودشان بیان فرموده پس تا بهمین روز واسطه و قانون از برای آزمایش غول مذکور شده که آیا در باره ساکنان بلدهای مختلف زمین که بجهت اولاد سَامَ و حَامَ و یافث آباد گردید موافق آمده است و یا نه و اولاد یافث ممالک فرنگستان و حصه از سمت شمال آسیه را آباد کرده و اولاد حَامَ در ولایت افرکه و در حصه از مابین جنوب و مغرب سمت آسیه ساکن گشته پس اولاد سَامَ در بقیه ممالک آسیه سکون ورزیده که طرف مشرق باشد پس هر چند قبائل مختلف هر یکی از پسران نوح بطوائف پسران دیگرش آمیخته شده و کل ایشان گردش و انقلابات دولت بسیار را دیده اند و لیکن ساکنان آن سه حصه بزرگ جهان اکثراً جدا مانده چنانچه هر حصه زمین مذکور بجهت یکی از پسران حضرت نوح آباد و متصرف فیه گردیده * و هر چند گروهان از اولاد یافث و سَامَ بسیار از اوقات بحالت بندهگی افتاده اند و لیکن مثل اولاد حَامَ آن قدر حقیر و مظلوم نشدند و باوجود اینکه در ایام قدیم بعضی از قبائل اولاد حَامَ مانند اهل مصر و صور و قرنج سلطنت رسیدند لیکن در این ایام نیز بسیاری از اهل افرکه بطریق بنده در دست تصرف اولاد یافث و سَامَ میباشند که فی الواقع قول حضرت نوح در باره حَامَ وقوع یافته است * و در قول مذکور فرموده * خدا یافث را توسیع خواهد داد و در حیمه های سَامَ سکونت خواهد ورزید و الحال علاقه که ساکنان فرنگستان به ساکنان آسیه

یعنی نسبتی که اولادِ یَافِثْ به اولادِ سَامْ دارند چیست آیا فی الواقع نتوان گفت که اولادِ یَافِثْ در خیمه‌های اولادِ سَامْ سکونت ورزیده اند و یا اینکه در کَلِّ مَمَالِکِ فِرْنِکِسْتَانْ جای نمانده که اولادِ سَامْ در آن سکونتی داشته باشند پس این حالت از کجا بهم رسیده مگر از الهامِ پروردگار که علم و حکمتِ وِی در بابِ کَلِّ شَیْ غیر محدود میباشد * و اقوالِ الهامی هرچه را پیش اعلام نموده لیکن هیچ گناه و معصیت را حلال نکرده چون غضب و عصیانِ انسانِ صدقِ خدا را بعمل نیآورده هرچند پروردگار گناهرا نیز باعثِ حمد و سپاسِ خود گردانیده و واقع شدنِ قولِ مذکورِ حضرتِ نوح ^{علیه السلام} حجت نیست که یکی بدیگری انصافاً حقِ بنده‌گی داشته باشد چون پروردگار کَلِّ انسان را از همان خاک آفریده و هرگاه عدالت و انصاف و ایمان عموم گردد پس تمامی بنی آدم بمنزلهٔ برادر با هم دیگر محبت خواهند ورزید *

باب چهاردهم

در ظهورِ حضرتِ عیسیٰ مسیح و منتشر شدنِ دینِ وِی
بر روی کَلِّ عالم

در بیانِ قولِ الهام در بارهٔ حضرتِ مسیح و دینِ آن جناب بدانکه از مخصوصاتِ غریبهٔ مذهبِ قدیمِ بنی اسرائیل یکی این است که هرچند مذهبِ مذکور از کَلِّ مذاهبِ زمین استعلا کرده و عبادتِ خدای واحدِ حی و حق را بانفراده واجب نمود مع هذا در آن دین اقرار شده که خودش چیزی نبوده مگر تدارک و وساطتِ بجهتِ وحی ربانی و دینِ حق که از او اولی‌تر و کامل‌تر میباشد * پس ظاهراً مذهبِ مذکور از برای قومِ مخصوص

محدود بوده و نسبت به بسیاری قواعد خود بولایت یهودیه متعلق گردیده و رسم سلوکش ناکامل مانده و دیگر تکلیفات آن زیاد و سنگین چنانکه در آیه‌های ۲۴ و ۲۵ فصل ۲۰ حزقیل مرقوم است یعنی ایشان * * احکام مرا بجا نیآورده قانونهایم را تحقیر نمودند و روزهای سبت‌م را ملتوث ساختند و چشمان ایشان در پیروی اصنام پدران ایشان نگران بودند (۲۵) بنابراین من نیز قضایائی که ناپسند بود و احکامی که با آنها زنده نتوانستند بمانند بایشان دادم * و ایضاً از آیه ۱۰ فصل ۱۵ اعمال حواریان بدین مضمون نگارش یافته است که * پس حال چرا خدا را تجربه می‌نمائید که طوبی برگردن شاگردان گذارید که نه پدران ما و نه خود ما متحمل توانستیم شد * پس مذهب مذکور چنانکه مخصوص و ناکامل و برای زمانی محدود شده و پراز وعده‌ها نسبت باحکام و قواعد آینده و بهتر که از جهت ایشان دین مذکور تدارک دیده پس ظاهراً از برای ولادت و تیاری مذهب دیگر آراسته بود * و در سفر تکوین از توریث موسی در آیه ۱۸ فصل بیست و دویمش پروردگار به ابراهیم خلیل فرموده که * تمامی امت‌های زمین از ذریه تو [که مسیح باشد] برکت خواهند یافت و لیکن دین مذکور هرچند بر روی این وعده چنانچه بنا شده نتوانست از خود آن فرمایش را وفا نماید و اما مذهب مذکور بآن مطلب معاون شده یعنی امداد تدبیراً بدین آینده نموده و هرچند از خود این تدبیراً بجا نیآورده لیکن آمدن رستگارکننده موافق مطلب قول الهام اعتقاد عموم در میان یهودیان بوده و از ابتدا تا انتهای قول کتاب مقدس ایشان که عهد عتیق باشد همین مطلب مرقوم است یعنی وارد شدن جنابی بجهت سلامتی و رستگاری انسان آن الهامات نشان داده است * و قول الهام در مقدمه اول از قضای ربانی نسبت بوالدین انسان که حضرت آدم و حوا باشد چنین نموده چون پیش از آنکه از بهشت اخراج شدند پرتوی از نور امیدواری از جهت وعده الهی دور ایشانرا

رخشاینده که رستگار کننده، مظفر لیکن رنج دار خواهد آمد * و همین وعده ربّانی در صورت آشکارتر بحضرت ابراهیم الهام شده و حضرت یعقوب هم بواسطت الهام نسبت برستگار کننده، آینده با طریق هویدا نشان داده و حضرت موسی که شارح و واعظ قانون بنی اسرائیل بود پس او در قول نبوت در آیه ۱۵ از فصل ۱۸ توریة مثنی فرموده که در زمان آینده پروردگار واضع قانون دیگر را بر میخیزاند یعنی * خداوند خدایت از میان شما از برادرانت پیغمبری را مثل من معبود میگرداند او را بشنوید * و دیگر پروردگار بآن حضرت بمصداق آیه ۱۸ همان فصل فرموده که * از برای ایشان پیغمبری را مثل تو از میان برادران ایشان معبود خواهم کرد و کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه که با امر میفرمایم بایشان برساند * و مادامی که این کلمات غیبیه پیشین و امین در توریة حضرت موسی جا یافته که اراده و تدبیر خداوند در باره مذهب بنی اسرائیل بسا معلوم گشته یعنی که من بعد مذهب دیگر بجای او خواهد آمد پس پیغمبران دیگر همان قصد و مقدمه را آشکار ساخته صفات و مرتبه و ملکوت رستگار کننده را پیش فرموده اند که قدر و اخلاق و منصب کلاً مخصوص خودش بوده و بدین مضمون بسیاری از اقوال انبیا گواهی داده مثلاً زکریا در آیه ۶ فصل نهم نبوتش فرموده * پادشاهت می آید * و ایضاً اشعیا در آیه ۱۱ فصل ۲۱ نبوتش میفرماید که * نجاتت می آید و ایضاً در آیه ۲ فصل ۵۹ نبوتش مخلص به شهر صیون می آید * و ایضاً در آیه ۲۱ مزمور ۱۱۸ مزامیر مرقوم است * مبارک باد کسی که با اسم خداوند می آید * پس قولها مانند این از ابتدا تا انتهای کتب پیغمبران اتفاق افتاده و بی شک و شبهه حکم وعده آمدن رستگار کننده دارند * و هرگاه کلی گواهی دیگر معدوم گشته باشد قول کلام غیبی حضرت دانیال نبی کفایت می نماید به اثبات اینکه آمدن حضرت مسیح در کتب عهد عتیق پیشتر اعلام شده بود و حقیقتاً همین مقدمه به اعتقاد

بنی اسرائیل در هر زمان ثابت شد و بر عقل ایشان چنین نقش و تأثیر نموده است که با وجود مفارقت و پراکنده‌گی ملت یهود به سمت دنیا و مایوس شدن ایشان در مدت این هزار و هشت صد سال بعد از زمان وعده‌اش مع هذا انتظاری که از ورود آن جناب تا باین زمان حکم قید وصل کننده‌ها را دارد که هیچ بعد مسافت آنرا نگسیخته و هیچ صاحب قدرت دنیوی نتواندش بر هم زد و چون عهد عتیق یعنی کتب پیغمبران مشتمل است بر اخبار غیبی که نسبت برستگارکننده که بایست بظهور آید دارد لهذا سواي جواب صافی باین سؤال یعنی آیا هر آنچه که کتب مذکوره در حق آن رستگارکننده ذکر نموده بود در احوال و اعمال عیسی مسیح بانفراده تکمیل یافته است یا نه دلیل و حجت دیگر ضرور نیست پس بدانکه در این باب از علماء مسیحی اشخاص بسیاری در مقام احتجاج برآمده دلائل قاطع بیشمار باین معنی آوردند که اخبار غیب مذکوره در حضرت عیسی وفای کامل یافته و نیز اقوال یهودیان و سائر مخالفان را بالکل رد نمودند اما تا آنکه کلام طول نکشد صلاح در این است که از بیناتی که نسبت بزمان ظهور کردن آن جناب و جای تولد و اهل بیت و نسبش و احوال و اخلاق و معجزات و رنج‌ها و قتل شدنش و طبیعت و خاصیت علوم و احکامش و مراد و نتایج آمدنش و عظمت ملکوتش مختصری را انتخاب نمایم و بس غرض اینکه آشکارترین اقوال انبیا بقنها در این باب ذکر کرده شوند و نسبت بزمان ظهور حضرت عیسی مسیح اول فقره که اراده ذکر نمودنش داریم آن پیش خبری است که حضرت یعقوب در آیه ۱۰ فصل ۴۹ سفر تکوین در باره پسرش یهوداه داده است یعنی * عصای سلطنت از یهوداه و فرمانفرمائی از میان پایهایش نهضت نخواهد نمود تا وقتی که شیلوه بیاید که باو آمتها جمع خواهند شد * و تاریخ آمدن شیلوه یعنی المسیح چنانکه باین قول الهامی مقرر شده پس از زمانی که اولاد یهوداه قوم متحد مانده بیشتر نشده

یعنی از ایامی که قوم مذکور پادشاهی داشته و موافق شرع و قواعد خود حکم داده شوند حکمران ایشان از برادران خود می باشد * و قول مَلَّكِيٌّ نَبِيٌّ قرار دیگر نسبت بطول آن زمان و ظهور کردن جناب مذکور در آیه اول فصل سیوم نبوتش داده یعنی * اینک رسول خود را خواهم فرستاد و او در برابرم راه را آماده خواهد ساخت و خداوندی که متفحص اید یعنی رسول عهده که از او مبتهج اید بناگهانی بهیکلش خواهد آمد خداوند لشکرها میفرماید که اینک میآید * و در خصوص آمدن حضرت مسیح موعود هیچ کلمات دیگر بیشتر از این بیان نشده چون از قول مذکور هویدا گشته که در هیکل و قبل از خراب شدنش وارد شده و بدان که مَلَّكِيٌّ نَبِيٌّ آخرین پیغمبران بوده که با قول و غیبگوئی او بینائی و نبوت ختم گردیده یعنی قانون و کلمات عهد عتیق کامل و تمام گشته و هرچند قبل از ایام نبی مزبور پیغمبران بسیار بوده اند لیکن بعد از او هیچ نبی در میان قوم بنی اسرائیل تا به ایام حضرت یحیی که تقریباً چهار صد سال باشد مبعوث نگشته اما کلی ملت یهود خواه قدیم و خواه تازه منتظر رسولي شده که در پیش روی خداوند قبل از ظهورش راه وی را آماده بگرداند * و در باب ظهور حضرت مسیح پیش از خراب شدن هیکل ثانی پس قول حَگِّيٌّ پیغمبر بنهایت آشکار شده که در آیه هفتم تا به آیه نهم فصل دوم کتابش فرموده * * مرغوب تمامی طوائف خواهد آمد و خداوند لشکرها میفرماید که این خانه را مملو از جلال خواهم کرد (۸) خداوند لشکرها میفرماید که نقره از آن من است و طلا از آن من است (۹) خداوند لشکرها میفرماید که عزت این خانه آخرین از عزت خانه اولین اعظم خواهد بود و خداوند لشکرها میفرماید که در این زمین سلامتی را خواهم بخشید * و قول مذکور در میان هیکل سلیمان و هیکل ثانی تفاوت را گذاشته که فرموده بزرگواری هیکل موخر از طلا و نقره افضل تر بوده و این فرمایش نیز یعنی مرغوب تمامی طوائف عبارت بحضرت مسیح باشد و دیگر

برکات سلامت که با ظهورش همراه آمده پس تمامی این تحقیقات دلالت کرده باینکه جناب مذکور که امید بنی اسرائیل بوده در خصوص او کلی پیغمبران گواهی داده اند پس ظهورش در هیکل ثانی بیشتر جلال آورده از آنکه هیکل اول داشته پس رستگارکننده موافق قول الهامی عهد عتیق ظهور نموده هنگامی که مملکت یهودا بقرار خود مانده بود پیش از آنکه هیکل ثانی خراب گردید * و اما وقت ظهورش از این هم بیشتر بدقت موقت شده چون دانیال پیغمبر به ملکوت حضرت مسیح پیشتر خبر داده که در زمان سلطنت دولت چهارم که مراد از مملکت روم قدیم باشد و دیگر عدد سالها پیش از آمدنش آشکارا دلالت نموده که خدا بآن حضرت بطوری که در آیه بیست و چهارم و بیست و پنجم فصل نهم کتاب دانیال مرقوم است فرموده که * برای قومت و شهر مقدست هفتاد هفته تعیین شده است جهت انجامیدن عصیان و باتمام رسانیدن گناه و کفاره نمودن خطا و آوردن عدالت دائمی و تکمیل نمودن رؤیا و نبوت و مسح نمودن قدس قدوسین (۲۵) پس بدان و درک نما که از صدور فرمان جهت مرمت و بنا کردن اورشلیم تا مسیح سرور هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود * و حساب کردن بقانون هفتاد سالها در میان بنی اسرائیل متداول معمول شده که هفتاد هفته موافق این حساب چهار صد و نود سال شده پس دانیال نبی در قول مذکور تاریخ حضرت مسیح را مدلل ساخته است * و تمامی اقوال مذکوره بزمان ظهور حضرت عیسی انجامیده که در آن ایام پادشاهی بر یهودیان موافق شرع و قواعد خودشان در ولایت آنها سلطنت کرده و صاحبان دیوان از قوم خود در میان ایشان حکومت رانده که پیش از آن هنگام قبائل دیگر از بنی اسرائیل متفرق و با قبیله یهودا متحد گردیدند و قبیله مزبور در ولایت و سلطنت خود تنها ماندند در صورتی که عصای سلطنت آخرین ایشان را هنوز نشکسته و درحین که هر سنگی از سنگهای

هیكل در جای خود مانده که از بزرگواریش اهل روم تعجب نموده پس در باره آن عمارت مجلل احتمال بوده که زمانهای بسیار خواهد ایستاد * و اما در مدت قلیل کل این شهادت نسبت بظهور حضرت مسیح باتمام رسیده و گذشته چون تخمیناً آیامی که حضرت مذکور بسن دوازدهم رسیده پس آرکلاؤس پادشاه یهودیان از سلطنت معزول و از ولایت اخراج شده از جانب اهل روم کپونیوس رومی حاکم تعیین گردیده که مملکت یهودیه که حصه آخرین از بزرگواری بنی اسرائیل باشد محالی از ولایت صوریه یعنی شام گردید * و بدین طریق عصای سلطنت از دست قبیله یهوداه زده شده و تاج از سر ایشان افتاده و جلال خودشان رفته پس در مدت قلیل بعد از رحلت حضرت مسیح باسماں از هیكل ایشان سنگی برسنگ نماند و آمت ایشان بالکل خراب و تماماً شکسته شد که از آن آیام تا بحال به آفاق دنیا متفرق گشتند پس هر نشان و علامت در باب ظهور حضرت مذکور در زمان قلیل بعد از رحلت حضرت عیسی بالمره رفع و محو گشته البته اقوال الهامی مسطور در باره این جناب اعلام و وفا گردید * و بیشتر فرمایشات پیغمبران در باره نسب و اهل بیت و جای تولد حضرت مسیح مانند اقوال در باب ظهور شدنش بدقت بوده چون فرموده که آن جناب از بنی اسرائیل و از قبیله یهوداه و از سلسله حضرت داؤد و از قریه بیت لحم باید باشد و در این خصوص اشعیاه پیغمبر در ابتدای فصل یازدهم فرموده که *

(۱) نهالی از تنه یشتی برآمده شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید (۲) و روح خدایوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است بر آن خواهد آرمید * و از تمامی این باب معلوم است که این قول الهامی برستگارکننده انسان دلالت داده چون باب مذکور احوالات ملکوت حضرت مسیح را نقل کرده و همین مقدمه در جای بسیار از اقوال پیغمبران اعلام شده مثلاً در آیه شانزدهم از فصل هفتم شموئیل

دویمین نگارش یافته است که خانه تو و مملکت تو در حضور تو ابداً پایدار خواهد شد * و ایضاً در آیه سیوم و چهارم مزبور هشتماد و نهم مذکور است که * با برگزیده خود عهده‌ی را بستم و با بنده خود داؤد سوگند یاد نمودم که دریه ترا ابداً پایدار و مسند ترا پشت به پشت برقرار خواهم داشت * و ایضاً (در آیه‌های ۵ و ۱ فصل ۲۳ کتاب پرمیاه) * خداوند میفرماید که اینک روزها می‌آید که از برای داؤد شاخه‌ی عادلی را برمیخیزانم که ملوکانه سلطنت خواهد نمود و بکام رسیده در زمین انصاف و راستی را بجا خواهد آورد * * و اسمی که بر آن نامیده میشود اینست که *يَهْوَادُ صِدْقِينُو* یعنی خداوند صدق ما * و جای تولد حضرت مسیح بدین طریق (در کتاب میگاه از فصل پنجم و آیه دوم) آشکاراً پیش فرموده یعنی * تو ای بیت لحم افرائاه اگرچه در میان هزارهای یهوداه کوچکی لیکن از برای شخصی که در اسرائیل سلطنت خواهد نمود که خروجهایش از قدیم و ایام پیشین بوده است از تو بیرون خواهد آمد * و یا چنانچه این کلمه در زبان عبرانی معنی داشته آن جناب در آنجا تولد خواهد یافت و تمامی این کلمات الهامی در حضرت عیسی مسیح وفا یافته چون این جناب از آن ولایت و قبیله و اهل بیت و از خاندان و نسب داؤد شده و در بیت لحم تولد یافته پس از برای این واقعات در شهادت آنانی که انجیل را مرقوم ساخته اند دلیل و برهانی بوده و دو فهرست مفصل در خصوص نسل و نسب حضرت مسیح که سلسله‌های طبیعی و شرعی باشد بهمین تحقیقات گواهی داده که موافق عادت یهودیان دو فهرست مزبور با دقت محفوظ شده و دشمنان جناب مذکور این احوالات را انکار نکرده و نیز بعضی از اول تاریخ نویسان مسیحی نشان داده اند بفرست و حساب که بفرمایش قیصر امپراطور روم در ایام ولادت حضرت عیسی نوشته بود * و طوری که پروردگار این کلمات الهامی را بونا آورده حالت تعجب شد چون بعضی از این اقوال ظاهراً مختلف نموده مثلاً مکان ولادت

حضرت مسیح از مسکن والدینش دور افتاده و محلی که در آنجا مبعوث گردیده از مکان تولدش نیز دور بوده و بدین طریق قول الهامی دیگر در خصوص او وفا یافته که خدا (در آیه‌های اول و دوم از فصل نهم اشعیا) فرموده *
 زمین زبولون و ارض نفتالی را در راه سمت دریا بکنار اردن در جلیل قبائل قومی که در ظلمت روانه شده اند نور عظیم را خواهند دید و ساکنان زمین سایه مرگ بر ایشان نوری ساطع خواهد شد * و بدین طریق زمان ظهور کردن حضرت عیسی مسیح و قوم و قبیله و اهل بیت و جای ولادتش که قریه نه چندان بزرگ بود آشکاراً پیش فرموده شده بودند و از تکمیل یافتن کلّ علامات مذکوره در آن جناب آیا مبرهن نیست که خود مسیح موعودی اوست * و دیگر کیفیات زنده‌گانی و صفتهای اخلاقی با دقت پیش‌تر اعلام گردیدند و بی شهری و ذلیلی و فقیری که در صورت ظاهرش نمایان شدند باین طریق نگارش یافتند یعنی اشعیا پیغمبر (در آیه دوم فصل پنجاه و سیوم کتابش) فرموده که * در حضور [خداوند] مثل نهالی میروید و مثل ریشه در زمین خشک شده و بی‌را نه منظری و نه زیبایی است وقتی که باو مینگریم نمایشی ندارد که باو رغبت داشته باشیم * و ایضاً (در آیه هفتم فصل چهل و نهم آن کتاب) خداوند خلاص‌کننده اسرائیل و قدوس و بی‌بکسی که محقر نفوس و مکروه طوائف و بنده سلاطین است چنین میفرماید که پادشاهان تا ترا دیده بر خواهند خاست و سروران نیز * * * سجده خواهند نمود * و فی الحقیقه در چنین حالت حضرت مسیح ظهور نموده چنانچه تمامی احوالات و تواریخ زنده‌گی آن جناب جمله‌گی گواهی داده حتی پیرویان در مغروری قلب خود چون انتظار پادشاه دنیوی را کشیده و از اقوال مذکوره غافل بودند پس از حدیث خودشان فریفته شده سنگ لغزش‌ده را یافتند در فقره‌هایی که اگر کتاب مقدس خود را درست تفتیش می‌نمودند شهادت در باره حضرت مسیح پیدا می‌کردند لیکن گفتند آیا این پسر نجار

و پسر مریم نیست پس در باره وی لغزش می یافتند * و سوار شدنش بنوع ظفر بی غرور برای دخول اورشلیم و خیانت داده شدنش بموجب سی عدد نقره و تازیانه و مشیت و تفت زدنش و میخ زدن دست و پایهای وی و شرب آخرین از سرکه و مرکه باو داده شد و تقسیم نمودن رختهایش و قرعه انداختن برای پیراهنش و نوع مرگ و دفنش و قیام شدن آن جناب بی آنکه تفسیح دیده باشد پس کل این احوالات چونکه صریحاً پیشتر اعلام گشته و محض در حضرت مسیح با جزئیات وقوع و وفا یافته پس سوال اینکه در باره کدام بنا کننده مذهب دیگر قوی و مقدمه مانند اینها می توان آورد * و هر چند پیغمبران بنی اسرائیل صورت و حالت ظاهری حضرت مسیح را چنین نموده که گویا جلال دنیوی متعلق به آن حضرت نشده لیکن اخلاق و صفتش در قول الهام غیبی چنین وصف و بیان گشته که البته آن حضرت از بنی آدم مرتبه افضل باید داشت مثلاً اشعیاه در فصل یازدهم و آیه پنجم نبوتش فرموده * کربند کرش عدالت و وفا نطاق میانش خواهد بود و اینصاً (در آیه ۱ فصل ۵۳) * ظلم ننموده حیلہ در دهندش نبود * و اینصاً روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت که از خداوند است بر آن خواهد آرامید * و اینصاً (در آیه ۴ فصل ۵۰) فرموده که * خداوند خدا بمن زبان فصاحتار داده است تا آنکه با خسته شده گان بهنگام سخن گفتن عارف باشم * * و اینصاً (در آیه ۱۱ فصل ۴۰) گله خود را مثل شبان خواهد چرانید برهه‌ها را به بازویش جمع نموده به بغلش خواهد گرفت * * و اینصاً (در آیه ۳ فصل ۴۲) نی شکاف شده را نخواهد شکست و فنیله بی نور را منطقی نخواهد ساخت * * و اینصاً زکریاه (در آیه ۱ فصل ۱) فرموده که * * اینک پادشاه تو به تو می آید او عادل و رهاننده و متواضع و بر حمار * * سوار است و اینصاً اشعیاه (در آیه‌های اول و دوم فصل ۴۲) میفرماید که * اینک بنده من که او را تکیه

میدهم و برگزیده من که جانم از او راضی است روح خود را بر او می افکنم تا از برای طوائف حکم را صادر سازد (۲) فریاد نکرده و آواز خود را بلند ننموده آن را در کوجه‌ها مسموع نخواهد کرد * و ایضاً (در آیه ۷ فصل ۵۳) مظلوم و رنج کشیده دهان خود را نکشوده مانند بره که بمقتل آورده شود و مثل گوسفندی که در برابر پشم برنده‌اش بی زبان است دهان خود را باز نکرد * و ایضاً (در آیه ۱ فصل ۵۰) پشت خود را بضاربان و چانه خود را بموکنان دادم و روی خود را از سرزنش و خییو نیوشانیدم * و ایضاً (در آیه ۵ و ۷ فصل ۵۰) * خداوند خدا گوشم را کشود و من عاصی نشده باز پس نگشتم (۷) چونکه خداوند خدا مرا اعانت می نماید بنابراین شرمنده نخواهم شد باین خصوص روی خود را مثل سنگ خارا کرده ام زیرا که میدانم که خجل نخواهم گردید * و در باب حضرت مسیح پس پیغمبران چه قدر فضیلت و نیک خلقی را پیش تر اعلام گردانید که بآن جناب وبس مخصوص بوده مانند حکمت و علوم و ملایمت رفتار و حلم و صاف دلیء کامل و اخلاص و طهارت قلب و روح و صداقت و مهربانی و مرحمت و فروتنیء نفس طبیعت صالح جوی و صبر و تحمل تمام و شجاعت و دل آوریء بلا مغلوب و شکیبائی و اعتماد مقرر و توکل تمام نسبت بخدا داشته پس کلی صفات که در اقوال الهام غیبی پیش اعلام گشته بهیچ کدام از بنی آدم مگر بحضرت مسیح وبس مناسبت ندارد * و بعضی از پیغمبران کاذب ادعا نموده اند باینکه وحی ربانی برای ایشان آمده که فسق و فجور خود را حلال کرده اند اما حضرت عیسی (در انجیل یوحنا فصل ۵م و آیه ۳۷) فرموده * اگر من کارهای پدر خود را بجا نمی آرم مرا باور نکنید * و ایضاً (در آیه ۳۹ فصل ۵) کتابهای مقدس را تفتیش کنید * * که اینها هستند که در حق من شهادت میدهند * و فی الحقیقه انبیای عهد عتیقی نه تنها بظهور مسیح گواهی دادند بلکه علاوه بر آن فرمودند که صفات اخلاقی از انسانیت بهتر و افضل شده زنده گی و رفتارش غریبه و بی

مثل و معجزات خواهند بود و چون تمامی اعمال اخلاق رستگارکننده موعود را بظهور آورده و در این باب شهادت ظاهری و باطنی موافقت کرده اند پس آیا پر ظاهر نیست که اعمال مذکوره بطور عجیبانه شهادت بصدقت آن جناب داده حقیقت بودنش همان فرزند یگانه خدا را که داود در زمزمورد دوم در باره اش ذکر مینماید اثبات نموده اند * و در باره برکات و معجزات حضرت مسیح پس اشعیه پیغمبر (در آیه ۵ و ۶ فصل ۳۵ کتابش) پیش فرموده که * آنگاه چشمان کوران مفتوح و گوشهای کران باز خواهد شد (۱) آن زمان لنگ مثل غزال بر خواهد جهید و زبان گنگ ترنم خواهد نمود * و تاریخ احوالات حضرت مسیح بیان نموده است که چندین اعمال رحمت از قدرتش مکرر صادر شدند چون فرموده او کوران بینا گشته و لنگان راه رفته و کران استماع نموده و لالان تکلم کردند * و رحلت حضرت مسیح مانند زندهگی و احوالات عمرش بی نظیر شده و دیگر چنانکه قول الهام انبیا در خصوص رنجهایش بصدق و راستی وصف و بیان کننده بودند همچنان نسبت به نیک خلقی و فضیلت آن جناب بیان کننده هستند * و بزه برگزیده عید فصیح که سال بسال در کل خاندان بنی اسرائیل نهج میشد و خویش را بر در پاشیده و استخوانش نمی شکستند پس این بزه از رنج و قتل حضرت مسیح علامت بوده و نیز تقرب نمودن ابراهیم خلیل پسر خود اسحاق را از برای قربانی سوختنی و نصب شدن ماری که حضرت موسی (بطوری که در فصل ۲۱ کتاب اعداد از آیه ۶ تا ۹ مذکور است) از بزنج ساخته بود در میان بنی اسرائیل در بیابان که خلتی مار زده باو نگریسته شفا می یافتند و دیگر بسیار از قواعد شرع بنی اسرائیل نشان به رحلت حضرت مسیح داده و علاوه بر این بسیار فرمایشات انبیا دلیل به رنج و سیاست حضرت مسیح میدهند که از آن جمله زکریا نبی در باره جناب مذکور (در فصل سیزدهم و آیه هفتم نبوتش) مرقوم ساخته که * خداوند

لشکرها میفرماید که ای شمشیر بر ضد شبان من و شخص مقرب من بیدار شو شبان را بزن تا آنکه گوسفندان پراکنده گردند * * و ایضاً (در فصل دوازدهم و آیه دهمش) فرموده که * بر خاندان داود و ساکنان اورشلیم روح توفیق و تصرع‌ها را خواهم ریخت و بر من که ایشان سوراخ کردند خواهند نگریست و از برایش نوحه‌گری * * خواهند نمود * و اما اشعیاه پیغمبر که با فصاحت تمام جلال ملکوت آینده آن جناب را وصف و بیان مینماید با صحت تاریخ‌نویس احوالات آن زحمت‌کش پیش فرموده یعنی ذلت و رنجها و امتحان و سکرآت را که پیش از فتح‌هایش رستگارکننده عالم بایست بکشد و مورخان احوالات حضرت مسیح گویا حرف بحرف پیش فرموده و بی شرح و اثبات نموده اند مثلاً اشعیاه (در آیه ۳ فصل ۵۳ کتابس) در باره وی میفرماید که او خوار و در میان آدمیان مردود * * میشود * و در مقابل این (در آیه ۱۱ فصل اول انجیل یوحنا) مرقوم گشته که * بسوی خاصان خویش آمد و ایشان نه پذیرفتندش * * و ایضاً در آیه ۲۰ فصل ۸ انجیل متی مکتوب است که * * جای سرنهادن نداشت * و ایضاً (در آیه ۱۴ فصل ۱۶ انجیل لوقا) * * او را تصنیخ نمودند * * و دیگر در آیه ۳ فصل ۵۳ اشعیاه پیش فرموده که * * صاحب غم‌ها و شناسنده درد بود * * و باز در آیه ۳۵ فصل ۱۱ انجیل یوحنا مذکور شد که حضرت عیسی نزد قبر لعازر بگریست * و در آیه ۳۷ فصل ۲۳ انجیل متی مرقوم است که ای اورشلیم اورشلیم که کشنده پیغمبران و سنگسارکننده آنان که بتو فرستاده شده اند میباشی چند بار خواسته ام که فرزندان ترا چنانچه مرغ جوجه‌های خود را در زیر بال خویش جمع مینماید جمع نمایم و ابا نمودید و دیگر از بی وفائی و بی رحمی مردمان الم را دیده و از بار منافقت گناه‌کاران متحمل گردیده و این کلمات بنحوی که در آیه ۳۹ فصل ۲۱ متی مذکور است از لب‌هایش جاری شده که * ای پدر من اگر ممکن باشد این جام از من بگذرد لیکن نه چنانچه خواهش من است بلکه چنانچه خواهش تو است * و ایضاً

در آیه ۴۶ فصل ۲۷ در انجیل متی مکتوب است که * الهی الهی از بهر چه مرا وا گذاشته * و ایضاً در آیه ۳ فصل ۵۳ اشعیا است که * مثل کسی که از او روگردان میشوند و حقیر شده که او را بحساب نیاوردیم * و مقابله در آیه ۵۱ فصل ۲۶ متی این باشد که * کل شاگردانش او را وا گذاشته گریختند * و دیگر (بطوری که در آیه ۴ فصل ۱۸ انجیل یوحنا نگارش یافته است) یهودیان در باب آزاد کردن یکتا محبوبی موافق عادتشان در عید فصح به پیلاتس حاکم رومی فریاد کنان گفتند * نه اینرا [که عیسی باشد] بلکه برعباس را رها ده و حال اینکه برعباس مزبور مرد راهبر و قاتل بود * و دیگر در آیه ۳۶ فصل ۲۳ لوقا است) * که سپاهیان نیز او را استهزا نمودند * و باز (در آیه ۲۹ فصل ۲۷ متی است که * * پش روی وی زانو زده استهزا کنان گفتند سلام ای پادشاه یهود و فهرست رنجهایش مختصراً (در آیه ۴ تا ۱۰ فصل ۵۳ اشعیا) بدرستی که رنجهای ما را برداشته و غمهای ما را کشیده است اما ما او را بطوری بحساب آوردیم که از خدا کوفته و مضروب و مبتلا است (۸) * * * * *
قطع شدنش از زمین زندهگان بسبب عصیان قوم من صدمه باو واقع شد *
و بدرستی در عین عمرش مصلوب گردید و دیگر در آیه ۱ فصل مذکور نگارش یافته است که * اگر چه مزار او را با شریان تعیین نموده بودند اما بعد از مردنش با متصلان بود * * * * *
و البته قبر آن جناب با شریان تعیین شده یعنی با دو نفر دزد که او همراه ایشان مصلوب گردیده بود اما یوسف از شهر ارمثیه مردی غنی آمده و جنازه حضرت عیسی را خواهش نموده پس او را در قبر نوي خویش مدفون ساخت * و نیز (در آیه دهمش) مکتوبست که با گناهکاران محسوب شد * و بدرستی یهودیان برعباس دزد مذکور را از آن جناب بیشتر اندیشیده تا آخر حضرت مذکور در میان دو نفر دزد مصلوب گشته و یهودیان (موافق مضمون آیه ۳۰ فصل ۱۸ انجیل یوحنا) به پیلاتس حاکم آن بلاد گفتند که * اگر این کس بدکار نمی بود او را بتو تسلیم نمی کردیم

و دیگر اشعیاء در آیه ۱۴ فصل ۵۲ نبوتش فرموده که * نظر بضعیف بودن سی مایش از سائر کسان و نحیف گردیدن زیبائیش از بنی آدم پس و غیره * * و بدون اینکه در انجیل با دقت بیان شده لیکن این قول الهامی بنهایت تمام وفا یافته چون عرق خونبار و تأثیرات تاج خار و تف و سیلی و ضرب زدنش رو و زیبائی و یرا قبیح ساخته چنانکه در انواع فقره‌های انجیل مرقوم است و علاوه بر این از جهت تازیانه و میخها که بردست و پایش زده شده و پهلویش که با نیزه مجروح و سوراخ کردند آری از جهت کل این عذاب‌ها صورت حضرت عیسی از صورت بنی آدم بیشتر زیان پذیرفته بر هم گردید * پس تمامی این احوالات در قول الهام غیبی اعلام گشته و هم بعلم و شریعت انجیل منسوب شده مثلاً (در فصل ۵۳ اشعیاء در آیه سیزدهم) فرموده اند که * جناب مذکور عالی و سرافراز و بسیار رفیع خواهد گشت و ایضاً (در آیه اول و ۲ همان فصل مسطور است) * کیست که به خبر ما ایمان آورده است و بر کیست که بازوی خداوند کشف گردیده است (۲) زیرا که در حضورش مثل نهالی میروید و مثل ریشه در زمین خشک شده و یرا نه منظری و نه زیبائی است وقتی که باو می‌نگریم نمایشی ندارد که باو رغبت داشته باشیم * و در این آیات حالت مسکینی حضرت مسیح مذکور شده که از همان سبب یهودیان باو ایمان نیاوردند و دیگر اشعیاء (در آیه ۵ فصل ۵۳) فرموده است که * بسبب معصیتهای ما مجروح و بجهت گناهان ما کوفته شد عقوبت سلامتی ما بر او بود و از آسیبهای وی شفا بجا رسیده است که در انجیل (از آیه ۲۴ فصل ۲ رساله اول پطرس حواری) مقابل دارد یعنی * او گناهان ما را بر بدن خود بر دار متحمل شد تا که از گناهان عریان گشته در راستی زنده گردیم و بسبب ضرب او شفا یافتیم * و ایضاً (در آیه ۱ فصل ۵۳ اشعیاء نوشته که) * همه‌گی ماها مثل گوسفندان آواره گردیدیم [آری] برگردیدیم هر کس بر او خود و خداوند گناهان تمامی ماها را باو راست آورد که این قول در انجیل (از آیه ۲۵ فصل

۲ رساله اول پطرس) نظیر دارد که در آن بدین مضمون مرقوم است که * شما بودید چون گوسفندان گمراه لیکن الحال بسوی شبان و ناظر نفوس خود برگردیدید و ایضاً (در آیه ۱ فصل ۵۳ اشعیاة است که) * * ظلم نموده حبله در دهانش نبوده و ایضاً (در آیه ۱۰ همان فصل مرقوم است که) خداوند بکوفتن و رنجانیدنش راضی شد * که نظیر این قول از انجیل (در آیه ۲۲ فصل ۵ رساله ۲ پولس باهل قرنتس) این بوده یعنی * [خدا] آنکس که گناهرا شناخت در راه ما کفاره گناه قرار داد * و تمامی این اقوال انبیا بحضرت مسیح مناسبت داشته چون دلیلی و فضیلت و از یهودیان انکار شدن و نیز فروتنی و رنج و سگرات و مردانه‌گی و محبت آن جنابرا بالکل وصف و بیان نموده که درین حالت تنگنایی دهان خودرا مگر بجهت التماس از برای گناهکاران نکشود * و این احوالات ظاهر می‌سازد که چگونه بجهت تقدیرات خدا جناب معصوم مذکور رنج و عذاب را دید و نیز بعبادت کامل حتی مرگ تعیین شد لیکن خداوند ظاهراً بنده صادقش را ترک کرده هرچند آن حضرت که بنهایت تمام بی‌گناه و معصوم بود از برای گناهکاران عقوبت را برده و قومهای بسیاررا از جهت قربان کفاره خود ظاهر گردانید و ایشانرا بعلت حکمت و دانش خود تصدیق نمود و (موافق قول الهامی در آیه ۱۱ فصل ۵۳ اشعیاة) ثمر رنج جان خودرا دیده راضی شد * خلاصه پروردگار وعده خودرا در آیه ۱۲ همان فصل وفا نموده * بزرگان را بآن جناب قسمت داد که تا عظامرا بجای یغما تقسیم نماید سبب اینکه جان خودرا بمرگ تسلیم نموده با گناهکاران محسوب شد و هم گناه بسیارانرا برداشته از برای عاصیان شفاعت نمود * * و قول الهام غیبی مذکور عدم اعتقاد یهودیان را گواهی بر خلاف ایشان گردانیده و نیز بدنامی صلیب را بحجت دین مسیحی مبدل ساخته و هم صورت مختصراً از مذهب حق و اعجازش تحریر نموده اند چون چنین مرقوم شده و چنین لائق بوده که حضرت

مسیح موافق قول مقدس معقوب شود و همچنین حواری (بمضمون آیه ۴۳ فصل ۱۰ اعمال حواریان) گواهی داده یعنی * همه گی * پیغمبران بر او شهادت دادند که هر کس که بر وی ایمان آورد آموزش گناهش را با اسم وی خواهد یافت * و یهودیان هنوز همان اقوال نبوی را نگاه داشته و محافظت کرده اند و نیز بهر سمت زمین مشهور گردانیده اند و با وجود اینکه آن اقوال بخلاف اعتقاد خودشان آمده و چنین آشکارا گواهی را داده در باره رستگارکننده که اول عقوبت را دیده من بعد افضل گردیده پس این احوالات در باره دین مسیحی حجت و برهان میگردد * و از احوالات گذشته پس معلوم شده که اقوال انبیا آشکارا و صریح بکیفیات و رنجهای حضرت مسیح شهادت میدهند و چون یهودیان بقدمیت و صحت اقوال انبیا گواهی کرده اند و حواریان و تاریخ نویسان بت پرست در باب همین تحقیقات شاهد شده اند پس در باره وقوع یافتن کل این اقوال انبیا دلیل و حجت کامل و تمام گردیده است * و اما همان قول مقدس اخلاق صاحب انجیل را تنها ننموده بلکه صفات خود انجیل را هم بیان ساخته و علاوه بر این عظمت ملکوتش را وصف و بیان نموده مثلاً خداوند (در آیه ۱۸ و ۱۹ فصل ۱۸ توریة منی) فرموده * از برای ایشان پیغمبر را مثل تو از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه که با او امر میفرمایم بایشان برساند و واقع میشود شخصی که کلمات مرا که او با اسم من بگوید نشنود من از او تفتیش میکنم * و ایضاً اشعیاہ پیغمبر در آیه ۲ و ۷ فصل نهمش فرموده که * * از برای ما ولدی زائیده و برای ما پسری عطا کرده شده است که سلطنت در دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و واعظ و خدای کبیر و والد جاوید و سرور سلامت خوانده خواهد شد (۷) از دیان سلطنت و ملامتیش را بر تخت داؤد و در مملکتش انجامی نی تا آنکه آن را بعدالت و صداقت از حال تا به ابد ثابت و بر قرار نماید و غدیرت خداوند لشکرها این را بجا خواهد آورد * و ایضاً (در آیه

اول و سیم و چهارم فصل یازدهم) مذکور است که * نهالی از تنهٔ پیشی برآمده (۳) و او * موافقِ منظورِ نظرش حکم و مطابقِ مسموعِ گوشهایش تنبیه نخواهد فرمود بلکه دلیلان را بعدالت حکم و برای مسکینان زمین برآستی تنبیه خواهد نمود * و ایضاً (در آیهٔ ۱ فصل ۴۲) فرموده * منکه خداوندم ترا بصدق خواندم دستِ ترا گرفته ترا نگاه خواهم داشت و ترا بجای عهدِ قوم و نورِ طوائف * * و برای کشودنِ چشمای کور خواهم داد * و ایضاً (در آیهٔ ۳ و ۴ فصل ۵۵) فرموده * گوشِ خودتان را فرا داشته به من بیائید و بمن گوش دهید و جانِ شما زنده مانده من عهدِ جاوید را که به رحمتهای وعده کرده شده به داؤد مشتمل است با شما خواهم بست (۴) اینکه من او را بجهتِ آمتها شاهد بلکه بجهتِ آمتها پیشوا و فرمانفرما خواهم گردانید * و ایضاً (در آیهٔ ۲۳ و ۲۵ فصل ۳۴ حزقیل) فرموده * بر ایشان شبانِ یگانه نصب خواهم نمود که ایشان را خواهد چرانید * * (۲۵) و عهدِ سلامتی را با ایشان خواهم بست * * و ایضاً (در آیهٔ ۲۲ تا ۲۵ فصل ۳۷ همان کتاب است که) * ایشان را در زمین در کوه‌های اسرائیل یک آمت گردانیده از برای همه‌گی * ایشان یک مَلِکَ سلطنت خواهد نمود و بارِ دیگر دو آمت نبوده بدو مملکت بارِ دیگر تقسیم نخواهند شد (۲۳) و بارِ دیگر از اصنامِ خود و مکروهاتِ خود و همه‌گی معصیت‌های خود ملوث خواهند شد و من ایشان را از تمامی مسکنهایشان که در آنها گناه ورزیدند خلاصی خواهم داد و ایشان را ظاهر نموده ایشان از برای من قوم و من از برای ایشان خدا خواهم بود (۲۴) و بندهٔ من داؤد پادشاهِ ایشان خواهد بود و برای همه‌گی * ایشان شبانِ یگانه خواهد شد که ایشان در احکامِ من رفتار نموده فرائضم را منظور داشته آنها را بجا خواهند آورد (۲۵) و در زمینی که بندهٔ خود یعقوب دادم که در آن پدرانِ ایشان ساکن بودند سکونت خواهند نمود و در آن ایشان و پسرانِ ایشان و پسرانِ پسرانِ ایشان تا به ابد ساکن خواهند بود و بندهٔ ام داؤد دائماً

سلطان ایشان خواهد بود * و دیگر (از آیه ۳۱ تا ۳۴ فصل ۳۱ پیرمیاة مسطور است که) * اینک خداوند میفرماید که روزها می آیند که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه را خواهم بست (۳۲) نه مثل عهده که با پدران ایشان بروزی که ایشان را جهت بیرون آوردن ایشان از زمین مصر دست گرفته بستم که ایشان عهد مرا شکستند و خداوند میفرماید که از برای ایشان بجای شوهر بدم (۳۳) اما خداوند میفرماید عهده که بعد از آن ایام بخاندان اسرائیل می بندم این است که شریعت خود را به درون ایشان نهاده آن را در قلب ایشان خواهم نوشت و از برای ایشان خدا بوده ایشان نیز بمن قوم خواهند بود (۳۴) و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم داده نخواهند گفت که بخداوند اعتراف نما زیرا خداوند میفرماید که همه گوی ایشان از کهنین و مهین بمن اعتراف خواهند نمود هنگامی که عصیان ایشان را عفو نموده گناه ایشان را بار دیگر ذکر ننمایم * و در اقوال مذکوره مکاشفات آینده و کامل از تقدیرات خدا در باره دین با دقت پیش ترا اعلام شده و نیز مکرر پیش فرموده که این برکات موعود باید از سرحد مملکت بنی اسرائیل تا بافاق برسد مثلاً (در آیه ۶ فصل ۴۹ کتاب اشعیاة) خداوند در شأن حضرت مسیح فرموده * سهل است که تو بنده من بوده اسباط یعقوب را بر پا داری و محفوظ شده گان اسرائیل را برگردانی پس ترا نور طوائف میگردانم تا آنکه الی کرانه های زمین نجات دهنده من باشی و مادامی که بسیاری از اقوال انبیا در باره جلال و عظمت ملکوت و سلطنت حضرت مسیح وصف و بیان شده همچنین قول مذکور با دقت صفات و برکات انجیل را با تفصیل تاویل نموده و نیز شرطها را که برای رستگاری انسان مقرر شده آشکارا فرموده در همین اقوال انبیا که چندین صد سال قبل از ظهور آن جناب الهام گردید * و در انجیل که بزبان یونانی یوانگلیون باشد و ترجمه آن مؤده خیر باشد حضرت مسیح خلق را مخاطب ساخته